



قواعد فقهی و کاربردهای آن در مدیریت و سازمان

مؤلف

دکتر ابوطالب خدمتی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۷

khidmati, Abutalib

خدمتی، ابوطالب، ۱۳۵۰ -

قواعد فقهی و کاربردهای آن در مدیریت و سازمان / مؤلف ابوطالب خدمتی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.

یازده، ۲۳۲ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۳۴: مدیریت: ۳۱)

ISBN: 978-600-298-203-2

بها: ۱۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه، ص. [۲۲۱] - ۲۲۴: همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸، -- دیدگاه درباره فقه شیعه.

۲. Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI -- Views on Islamic law, Shiites. ۳. انصاری.

مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق. - دیدگاه درباره فقه شیعه. ۴. فقه -- قواعد. ۵. *Formulae -- Islamic law.

۶. مدیریت (فقه). ۷. *Management (Islamic law). الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۲۴

BP۱۶۹/۵/خ/۴ق ۱۳۹۷

۵۱۰۷۰۲۷

شماره کتابشناسی ملی



قواعد فقهی و کاربردهای آن در مدیریت و سازمان

مؤلف: دکتر ابوطالب خدمتی akhedmaty@rihu.ac.ir

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمایر: ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu فروش اینترنتی

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی در زمینه اخلاق و احکام کسب و کار برای دانشجویان رشته مدیریت به‌ویژه مدیریت بازرگانی در مقطع کارشناسی ارشد و احکام کسب و کار در مقطع کارشناسی رشته مدیریت بازرگانی فراهم شده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ابوطالب خدمتی و نیز از ارزیاب محترم اثر، آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

بخش اول: فقه و قواعد فقهی فصل اول: علم فقه

۱. مفهوم‌شناسی.....	۹
۲. تعریف علم فقه.....	۱۰
۳. ارکان علم فقه.....	۱۱
۱-۳. موضوع.....	۱۱
۲-۳. مبادی.....	۱۲
۳-۳. مسائل.....	۱۲
۴. منابع فقه.....	۱۳
۱-۴. قرآن.....	۱۳
۲-۴. سنت.....	۱۴
۳-۴. اجماع.....	۱۴
۴-۴. عقل.....	۱۵
۵. رابطه فقه و اصول فقه.....	۱۶
۶. اهمیت تفقه در دین.....	۱۶
۷. تاریخ فقه شیعه.....	۱۷
۱-۷. عصر تشریع.....	۱۷
۲-۷. عصر تبویب و اجتهاد.....	۱۹
۳-۷. عصر اعتلا و پایداری.....	۲۱
۴-۷. عصر رکود (انشعاب فقه و پیدایش اخباری‌گری).....	۲۳
۵-۷. دوره رشد و تکامل.....	۲۵

۶-۷. دوره تدقیق و ژرف‌اندیشی.....	۲۶
۷-۷. دوره تلخیص.....	۲۶
۷-۸. دوره شکوفایی فقه.....	۲۷

فصل دوم: قواعد فقهی

۱. مقدمه.....	۳۳
۲. معنای لغوی قاعده.....	۳۴
۳. معنای اصطلاحی قاعده.....	۳۴
۴. معنای قاعده فقهی.....	۳۴
۵. تفاوت قاعده فقهی و اصولی.....	۳۵
۶. تفاوت قاعده و ضابط فقهی.....	۳۶
۷. تفاوت قاعده و نظریه فقهی.....	۳۷
۸. تفاوت قاعده و مسئله فقهی.....	۳۸
۹. تقسیم‌بندی قواعد فقهی.....	۳۸
۱۰. تاریخچه قواعد فقهی.....	۴۰
۱-۱۰. مرحله پیدایش.....	۴۰
۲-۱۰. مرحله گسترش تطبیق و کاربرد.....	۴۳
الف) توجه به روش اهل بیت (علیهم‌السلام).....	۴۳
ب) قاعده‌شناسی.....	۴۴
ج) بررسی‌های فنی.....	۴۴
۳-۱۰. مرحله تدوین.....	۴۵
۴-۱۰. مرحله رویکرد اخباری‌گری.....	۴۶
۵-۱۰. مرحله پیچیدگی و پختگی.....	۴۷
۱۱. تاریخچه قواعد فقه نزد اهل سنت.....	۴۷
۱-۱۱. مرحله پیدایش قواعد فقه در اهل سنت.....	۴۸
۲-۱۱. مرحله تدوین.....	۴۸
۳-۱۱. مرحله قانونی شدن قواعد.....	۴۹

فصل سوم: فقه و علوم انسانی

۱. آثار فقه بر علوم انسانی.....	۵۳
۲. جایگاه فقه حکومتی در دین اسلام.....	۵۳
۳. فقه و مدیریت.....	۵۴

بخش دوم: قواعد فقهی و کاربردهای سازمانی آنها فصل اول: قاعده ضمان ید و کاربردهای سازمانی آن

۵۷	۱. تفاوت قاعده ضمان ید و قاعده ید
۵۸	۲. مدارک و مستندات قاعده
۵۹	بررسی سندی حدیث
۵۹	بررسی جبران ضعف سند به وسیله شهرت
۶۰	اشکال امام خمینی رحمته الله
۶۱	پاسخ اشکال امام خمینی رحمته الله
۶۲	مفاد حدیث «علی الید»
۶۲	مطلب اول: معنای «علی»
۶۴	مطلب دوم: متعلق «علی الید»
۶۵	۳. حقیقت ضمان
۶۵	۳-۱. تدارک و خسارت شیئی مضمون
۶۵	۳-۲. تحقق معاوضه قهریه
۶۵	۳-۳. بودن مال در ذمه
۶۶	۳-۴. قرار گرفتن مال در عهده ضامن
۶۶	۳-۵. نظر امام خمینی رحمته الله
۶۶	۴. مفهوم ید
۶۷	۴-۱. ید مأذون و غیرمأذون
۶۷	۴-۲. ید غیربالغ
۶۸	۴-۳. تعاقب ایدی
۷۱	۴-۴. دیدگاه امام خمینی در مورد ضمان طولی
۷۱	۵. مراد از مأخوذ
۷۱	۶. مقصود از آداء
۷۲	۷. جریان قاعده در منافع
۷۴	۸. شمول قاعده نسبت به انسان
۷۴	۹. جریان قاعده در مدیریت و سازمان

فصل دوم: قاعده قرعه و کاربردهای سازمانی آن

۸۱	۱. معنای لغوی قرعه
۸۱	۲. مدارک و مستندات قاعده
۸۱	۲-۱. قرآن کریم
۸۳	۲-۲. روایات
۸۳	الف) طایفه اول روایات
۸۵	ب) طایفه دوم روایات

.....	ج) طایفه سوم روایات	۸۵
.....	تعبیر «کل امر مشکل ففیه القرعه» در روایات	۸۷
.....	۲-۳. اجماع	۸۸
.....	۲-۴. بنای عقلا	۸۸
.....	۲-۵. عقل	۸۹
.....	۳. مصادیق موارد تمسک به قاعده قرعه	۹۰
.....	۴. جریان قرعه در تمامی شبهات	۹۱
.....	۴-۱. دیدگاه محقق مراغی	۹۲
.....	۴-۲. دیدگاه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه	۹۳
.....	اشکالات	۹۵
.....	۵. قاعده قرعه اصل است یا اماره	۹۶
.....	۶. کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان	۱۰۲

فصل سوم: قاعده لا ضرر و کاربردهای سازمانی آن

.....	۱. مستندات قاعده	۱۰۵
.....	۱-۱. کتاب	۱۰۶
.....	۱-۲. روایات	۱۰۷
.....	۱-۳. اجماع	۱۰۹
.....	۱-۴. عقل و بنای عقلا	۱۰۹
.....	۲. معنای ضرر و ضرار	۱۱۰
.....	۳. معنای «لا» در قاعده لا ضرر	۱۱۲
.....	۳-۱. مفاد حدیث لا ضرر	۱۱۳
.....	تفاوت نظریه شریعت اصفهانی و امام خمینی	۱۲۰
.....	نقد و تحلیل	۱۲۱
.....	۴. تنبیهات قاعده	۱۲۳
.....	۴-۱. تقدیم قاعده لا ضرر بر ادله احکام اولیه	۱۲۳
.....	۴-۲. آیا از جریان قاعده لا ضرر تخصیص اکثر لازم نمی آید؟	۱۲۶
.....	۴-۳. آیا مراد از ضرر، ضرر نوعی است یا شخصی؟	۱۲۶
.....	۴-۴. تعارض قاعده لا ضرر با قاعده تسلیط	۱۲۷
.....	۴-۵. آیا قاعده لا ضرر احکام عدمی را نیز شامل می شود؟	۱۲۹
.....	۴-۶. آیا برای دفع ضرر از خود، اضرار به غیر جایز است؟	۱۳۰
.....	۵. گستره قاعده	۱۳۱
.....	۶. کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان	۱۳۲

فصل چهارم: قاعده اتلاف و کاربردهای سازمانی آن

۱. مدارک قاعده	۱۳۵
۱-۱. کتاب	۱۳۵
۲-۱. روایات	۱۳۶
۳-۱. اجماع	۱۳۷
۴-۱. بنای عقلا	۱۳۸
۲. مفهوم قاعده اتلاف	۱۳۸
۳. موارد تطبیق قاعده اتلاف	۱۴۰
۳-۱. مباشرت و تسبیب	۱۴۰
مدارک ضمانت مباشر و تسبیب	۱۴۱
اجتماع سبب و مباشر	۱۴۲
۳-۲. فروع قاعده اتلاف	۱۴۵
۳-۳. کاربردهای قاعده اتلاف در مدیریت و سازمان	۱۴۹

فصل پنجم: قاعده اهم و مهم و کاربردهای سازمانی آن

۱. مفهوم‌شناسی	۱۵۲
۲. مدارک قاعده	۱۵۳
۲-۱. عقل	۱۵۳
۲-۲. سیره و بنای عقلا	۱۵۴
۲-۳. آیات قرآن	۱۵۵
۲-۴. روایات	۱۶۱
۳. قواعد ناظر بر قاعده «تقدم اهم بر مهم»	۱۶۲
۴. احتمال عقلایی در اهم و مهم	۱۶۳
۵. قبول ولایت حاکم جائز	۱۶۳
۵-۱. دیدگاه شیخ انصاری	۱۶۴
۵-۲. دیدگاه امام خمینی رحمته الله	۱۶۵
۶. راه‌های شناخت و تشخیص اهم از مهم	۱۶۷
۶-۱. ضابطه اول	۱۶۷
۶-۲. ضابطه دوم	۱۶۸
۶-۳. ضابطه سوم	۱۶۸
۶-۴. ضابطه چهارم	۱۷۱
۶-۵. ضابطه پنجم	۱۷۱
معیارهای ده‌گانه مرحوم مظفر	۱۷۱
۷. کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان	۱۷۲

فصل ششم: قاعده حرمت اعانه بر اثم و کاربردهای سازمانی آن

۱۷۵	۱. مدارک و مستندات قاعده.....
۱۷۵	۱-۱. کتاب.....
۱۷۵	۱-۲. روایات.....
۱۷۶	۱-۳. حکم عقل.....
۱۷۷	۱-۴. اجماع.....
۱۷۷	۲. معنای لغوی و فقهی معاونت.....
۱۷۸	۳. تعاون یا معاونت.....
۱۷۹	۴. معنای لغوی و اصطلاحی اثم.....
۱۷۹	۵. معنای لغوی و اصطلاحی عدوان.....
۱۸۰	۶. حرمت یا کراهت.....
۱۸۱	۷. تعریف معاونت در جرم در حقوق اسلامی.....
۱۸۱	۸. مفهوم معاونت در حقوق جزا.....
۱۸۲	۹. شرایط تحقق معاونت در جرم.....
۱۸۳	۱۰. مصادیق معاونت در جرم.....
۱۸۳	۱۰-۱. تحریک.....
۱۸۴	۱۰-۲. ترغیب.....
۱۸۴	۱۰-۳. تهدید.....
۱۸۴	۱۱. معاونت در جرم از طریق ساختن وسایل.....
۱۸۴	۱۲. معاونت در ارائه طریق ارتکاب جرم.....
۱۸۵	۱۳. وجوه افتراق و اشتراک معاونت و تسبیب در جرم.....
۱۸۵	۱۳-۱. معنای لغوی و اصطلاحی تسبیب.....
۱۸۵	۱۳-۲. تعریف سبب در فقه.....
۱۸۵	۱۳-۳. وجوه اشتراک تسبیب و معاونت.....
۱۸۶	۱۴. تحقق معاونت در جرم.....
۱۸۶	۱۵. جمع مباشر و سبب.....
۱۸۶	کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان.....

فصل هفتم: قاعده نفی عسر و حرج و کاربردهای سازمانی آن

۱۸۹	۱. مفهوم عسر و حرج.....
۱۹۰	۲. رابطه عسر و حرج.....
۱۹۱	۳. مدارک و مستندات قاعده.....
۱۹۱	۳-۱. کتاب.....
۱۹۱	۳-۲. سنت.....
۱۹۳	۳-۳. بنای عقلا.....

۱۹۴	۳-۴. اجماع.....
۱۹۵	۴. دلالت قاعده.....
۱۹۵	۵. قلمرو قاعده نفی عسر و حرج.....
۱۹۵	۵-۱. حرج شخصی یا نوعی.....
۱۹۶	۵-۲. حرج واقعی یا معلوم.....
۱۹۷	۵-۳. شمول قاعده نسبت به امور عدمی.....
۱۹۸	۵-۴. مفاد قاعده، رخصت است یا عزیمت؟.....
۲۰۰	۶. تعارض قاعده نفی عسر و حرج با قاعده لا ضرر.....
۲۰۱	۷. تنبیهات قاعده.....
۲۰۱	۷-۱. تخصیص اکثر.....
۲۰۲	۷-۲. حکومت بر ادله اولیه.....
۲۰۲	۷-۳. تخصیص قاعده سلطنت.....
۲۰۴	۸. کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان.....

فصل هشتم: قاعده احسان و کاربردهای سازمانی آن

۲۰۷	۱. مفاد قاعده.....
۲۰۸	۲. مدارک و مستندات.....
۲۰۸	۲-۱. کتاب.....
۲۱۰	اعتقاد به احسان یا واقعیت.....
۲۱۳	۲-۲. روایات.....
۲۱۳	۲-۳. حکم عقل.....
۲۱۴	۲-۴. اجماع.....
۲۱۴	۳. مقدار دلالت قاعده.....
۲۱۵	۴. مقدار دفع مفسده.....
۲۱۶	۵. نسبت قاعده با ادله مجهول المال و لُقطه.....
۲۱۸	۶. قلمرو قاعده.....
۲۱۹	۷. کاربردهای قاعده در مدیریت و سازمان.....
۲۲۱	منابع و مأخذ.....

نمایه‌ها

۲۲۵	نمایه آیات.....
۲۲۷	نمایه روایات.....
۲۳۰	نمایه اشخاص.....
۲۳۲	نمایه اصطلاحات.....

مقدمه

دین مبین اسلام جهان شمول و همگانی است و در قرآن کریم هدف از رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، هدایت تمام جهانیان بیان شده است. جهانی بودن دین اسلام یکی از ویژگی‌های اصلی این آیین الهی است؛ زیرا اسلام به گروه خاصی از انسان‌ها و منطقه جغرافیایی ویژه‌ای محدود نیست و بسیاری از خطابات قرآنی، معطوف به عموم انسان‌هاست و به گروه خاصی محدود نمی‌باشد و بر همین اساس، پیامبر اکرم ﷺ به پادشاهان کشورهایمانند روم، ایران، مصر و... نامه نوشتند و همه را به دین اسلام دعوت کرده، از پیامدهای کفر بر حذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود، چنین دعوت عمومی برای دیگر اقوام و امت‌ها و مناطق مختلف جغرافیایی انجام نمی‌شد و پیامبر اکرم ﷺ چنین نامه‌هایی نمی‌نگاشتند.

خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم، دین مبین اسلام و کتاب آسمانی آن یعنی قرآن کریم را یک دین جهانی و فراگیر و کتاب آسمانی برای همه انسان‌ها معرفی می‌نماید. آیات متعددی از قرآن کریم در این مورد وجود دارد:

در بخشی از آیات، خداوند متعال، قرآن کریم را کتابی برای هدایت عموم مردم در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها معرفی می‌کند. خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره بقره، قرآن کریم را وسیله‌ای برای راهنمایی عموم مردم معرفی و می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»؛ ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و جدایی افکند.

سپس در آیه ۲۷ سوره تکویر، قرآن کریم را وسیله‌ای برای راهنمایی جهانیان دانسته و می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»؛ این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست. در گروهی از آیات،

خداوند متعال، همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار می‌دهد و از تعبیرهایی مانند «یا أَيُّهَا النَّاسُ» و «یا بَنی آدَمَ» استفاده می‌کند مانند آیات:

«یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالًا طَیِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ» (بقره، ۱۶۸)؛ ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است، بخورید و پا به پای شیطان راه نیفتید. بی‌گمان او دشمن آشکار شماست؛

«یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَیکُمْ نُورًا مُبِینًا» (نساء، ۱۷۴)؛ ای مردم! از سوی پروردگارتان حجتی به نزدتان آمده است و به سویتان نور آشکاری فرستاده‌ایم؛
 «قُلْ یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَمَا أَنَا عَلَیکُمْ بِوکیلٍ» (یونس، ۱۰۸) بگو: ای مردمان از سوی پروردگارتان، حق به سویتان آمده است. هر کس که راهیاب گردد، بی‌گمان به سود خود راهیاب می‌شود و هر کس که گمراه شود، به زیان خود گمراه می‌شود و من وکیل شما نیستم؛

در بخش دیگری از قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به صراحت گویای عمومیت رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است؛ مانند آیات: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیرًا وَ نَذِیرًا وَلَکِنْ أَکْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (سبا، ۲۸)؛ ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی، ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند؛

«تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لَیْکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا» (فرقان، ۱)؛ والا مقام و مبارک، کسی است که فرقان (قرآن) را بر بنده خود نازل کرده است تا اینکه جهانیان را بیم دهد؛
 «قُلْ أَى شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنِکُمْ وَ أَوْحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنِّی بَرِئٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ» (انعام، ۱۹)؛ بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست بگو: خدا میان من و شما گواه است! این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد بدان بیم دهم. آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خداوند؟! بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او خدای یگانه یکتاست و من از آنچه که بدان شرک می‌ورزید، بیزارم.

خداوند متعال در بخش دیگری از آیات قرآن کریم، اهل کتاب را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «یا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (آل عمران، ۷۰)؛ ای اهل کتاب! چرا آیه‌های خداوند را نادیده می‌گیرید و تکذیب می‌کنید، و حال آنکه (صحت آنها و نشانه‌های نبوت محمد را در کتاب‌های خود) می‌بینید؟

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۱)؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می آمیزید و کتمان می کنید و حال آنکه شما می دانید؟
 «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده، ۱۵)؛ ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمد) به سوی شما آمده است. بسیاری از چیزهایی را برایتان روشن می سازد که از کتاب (تورات و انجیل) پنهان نموده اید و از بسیاری از چیزها صرف نظر می نماید. از سوی خدا نوری و کتاب روشننگری به پیش شما آمده است؛

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده، ۱۹)؛ ای اهل کتاب! پیغمبر ما به سوی شما آمده است و به دنبال انقطاع مدت زمانی که میان پیغمبران بوده است، (حقایق را دیگر باره) بیان می کند تا اینکه نگویید مژده دهنده و بیم دهنده ای (از پیامبران) به سوی ما نیامده است؛ همانا مژده دهنده و بیم دهنده ای به سوی شما آمده است و خداوند بر همه چیز تواناست.

در بخش دیگری از قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بر حقانیت دین اسلام و اظهار آن بر سایر ادیان دلالت دارند؛ مانند آیات: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه، ۳۲)؛ آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند؛ ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند؛ هرچند که کافران دوست نداشته باشند؛
 «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح، ۲۸)؛ خداست که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آیین راستین روانه کرده است تا آن را بر همه آیین ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه باشد؛

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف، ۹)؛ خداست که پیامبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آیین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آیین را بر همه آیین های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.

بنابراین از سویی، دین مبین اسلام، جهانی و همگانی است و به گروه و منطقه جغرافیایی ویژه ای محدود نیست و از سوی دیگر در زمان حاضر و عصر جدید، مسائل نو و به اصطلاح مستحدثه ای مطرح شده است که در گذشته وجود نداشته، مسائل نو و جدیدی که نیاز به پاسخ روشن دارد؛ به همین دلیل مسائل نو و مستحدثه در میان تمام فقهای اسلام مطرح شده است.

حال پرسش اساسی این است که اگر این مسائل در گذشته وجود نداشته و مطرح نبوده، چگونه می‌توان احکام آن را از کتاب و سنت دریافت؟ در پاسخ، باید به یک اصل کلی توجه شود و آن اینکه در منابع اسلامی - کتاب و سنت - قواعد و اصول کلی وجود دارد که از آنها می‌توان حکم هر مسئله مستحده‌ای را پیدا کرد.

مثلاً وقتی که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ ای کسانی که ایمان به خدا دارید، نسبت به قراردادهای خود وفادار باشید، این حکم، تمام قراردادهایی را که در گذشته و حال بوده یا خواهد بود را شامل می‌شود. تمام قراردادهایی که شرایط کلی معاملات را از قبیل عقل و اختیار و علم به موضوع و معین بودن تمام جهات قرارداد و موجب ضرر و زیان و فساد نبودن در آن جمع باشد، مشمول این اصل کلی است.

قاعده‌های احسان، لا ضرر، اتلاف، علی الید، اهم و مهم، ایتمان و مانند اینها، راه‌حلهایی برای تمام مسائل جدید، مستحده و نوظهور هستند که در زمان گذشته وجود نداشته‌اند و حکم آنها به صورت آشکارا، بیان نشده است. وجود این اصول کلی و قواعد فراگیر، یکی از نشانه‌های جاودانگی و جهان‌شمول بودن اسلام است که می‌تواند در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان، جوابگوی تمام نیازهای فقهی مردم جهان باشد.

از سوی دیگر وظیفه فقه، بیان احکام مکلفان است و فقها خود را موظف به انجام این تکلیف مهم می‌دانند تا به نیازهای آنها پاسخ دهند؛ البته مکلفان تنها اشخاص حقیقی نیستند؛ بلکه اشخاص حقوقی نیز به نوعی تکلیف دارند و همان‌طور که اشخاص حقیقی نیاز به حکم شرعی دارند، اشخاص حقوقی هم در تعامل با یکدیگر، در تعامل با اشخاص حقیقی و در موارد دیگر نیازمند حکم شرعی هستند تا بتوانند نیازهای خود را برآورده کنند.

پس فقها برای پاسخ به نیاز اشخاص حقوقی نیز باید قواعد، اصول، قوانین و مقرراتی را تدوین کنند تا این اشخاص نیز بتوانند بر اساس آنها نیازهای خود را پاسخ دهند. افزون بر اینکه با توجه به پیدایش سازمان‌های گوناگون و گسترش روز افزون آنها که از ویژگی‌های بارز تمدن بشری است، فقها باید احکام سازمان و مدیریت را نیز به‌عنوان اشخاص حقیقی از منابع فقه استخراج و ارائه کنند.

فقها برای پاسخ به نیاز مکلفان گاه خود حکم را استنباط می‌کنند و گاه قاعده‌ای کلی را از منابع استخراج و برای تطبیق موضوعات جزئی به دست مکلفان می‌دهند تا حکم موضوعات گوناگون از آن قاعده به دست آید. روش دوم، همان تبیین قواعد فقهی است؛ زیرا قاعده فقهی،

حکمی کلی است که با ادله شرعی اثبات شده و با تطبیق بر جزئیات خود حکم شرعی آنها را آشکار می‌نماید. قواعد فقهی همانند اصول فقه، نقش برجسته‌ای در استنباط فروع فقهی دارند و مسائل فقهی متعددی بر یک قاعده فقهی متفرع می‌شوند. این واقعیت موجب شده تا قواعد فقهی نیز مانند علم اصول مورد توجه قرار گیرند.

با توجه به تغییر زمان و به وجود آمدن موضوعات جدید، بهترین روش برای پاسخ به این مسائل و موضوعات، تأسیس کلیات، قواعد و اصول کلی است که به تناسب زمان و مکان، بتواند پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه و حوادث جدید باشد و احکام آنها را استنباط و به مکلفین ارائه دهد. بسیاری از مسائل و موضوعات مدیریت و سازمان نیز مسائل مستحدثه و موضوعات جدید هستند.

با توجه به این مسئله و نیز مزایای قواعد فقهی مانند دستیابی سریع و آسان مکلف به حکم شرعی، پاسخ‌گویی به مسائل فقهی متعدد با تأسیس یک قاعده و... می‌توان گفت بهترین روش برای دستیابی سریع، به موقع و مناسب به حکم شرعی در حوزه مدیریت و سازمان، استفاده از قواعد فقهی در این حوزه است که می‌توان از این قواعد با عنوان «قواعد فقه اداری» نام برد؛ بنابراین «قواعد فقه اداری» آن دسته از قواعد فقهی هستند که در مباحث فقهی مدیریت و سازمان یعنی فقه اداره، به کار می‌آیند. این مسئله مهم به دلایل مختلف مورد غفلت قرار گرفته و مسائل مختلفی در حوزه سازمان و مدیریت بی‌جواب مانده است.

با توجه به پیدایش سازمان‌های گوناگون و گسترش روزافزون آنها و تأثیر مستقیم زندگی سازمانی بر شخصیت و سرنوشت افراد جامعه، فقها باید احکام سازمان و مدیریت را نیز به عنوان اشخاص حقوقی از منابع فقه استخراج کرده و ارائه دهند تا اعضای سازمان در جامعه اسلامی، تکلیف شرعی خود را در زندگی کاری تشخیص داده و احکام و موازین اسلامی در روابط و مناسبات سازمانی را مراعات کنند؛ افزون بر اینکه در سیستم‌های اداری جوامع اسلامی به‌ویژه سیستم اداری جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌سازی برای اجرای احکام شرعی در نهادها، سازمان‌ها و مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی یک مطالبه درستی است که باید مبانی نظری آن به درستی تبیین، ارائه و مقدمات آن مهیا شود.

بنابراین، هدف اصلی این کتاب، بررسی تعامل میان مسائل مدیریت و سازمان با قواعد فقهی است و تلاش می‌کند آثار و کاربردهای قواعد فقهی در مسائل مختلف مدیریت و سازمان را شناسایی و ارائه نماید. در این کتاب، ابتدا تلاش می‌شود تا نقش و کاربرد قواعد فقهی در

۶ قواعد فقهی و کاربردهای آن در مدیریت و سازمان

حوزه مسائل مدیریت و سازمان بررسی و سپس مشخص شود که کدامیک از قواعد فقهی نقش و کاربرد بیشتری در مسائل مدیریت و سازمان دارند و تأثیر و کاربرد قواعد فقهی در چه بخشی از مسائل سازمان بیشتر و ملموس تر است.

با توجه به جامعیت و پویایی فقه شیعه می توان گفت که این منبع غنی و سرشار پاسخگوی بسیاری از مسائل و مشکلات مدیریت و سازمان است. بسیاری از قواعد فقهی در ابواب مختلف فقه در حوزه مسائل مدیریت و سازمان نیز کاربرد دارند و شاید بتوان قواعد جدیدی نیز از منابع استخراج و یا اصطیاد کرد.

البته کشف قاعده جدید یک امر لازم و ضروری نیست؛ بلکه تسری قواعد مورد استفاده در دیگر عرصه های اقتصادی، قضایی، سیاسی و... به عرصه مدیریت و سازمان نیز مغتنم است و می تواند بسیاری از مسائل این حوزه را پوشش دهد و موجب شود که موضوعات اداری در اسرع وقت حکم شرعی خود را پیدا کنند.

بخش اول

فقه و قواعد فقهی

فصل اول

علم فقه

علم فقه یکی از گسترده‌ترین و مهم‌ترین علوم اسلامی است که از نظر تاریخی هم از دیگر علوم اسلامی قدمت بیشتری دارد و در همه زمان‌ها و مقاطع مورد توجه بوده است. علم فقه یک علم نظری است که از نظر لغوی به معنای دانستن و فهمیدن است و در تعریف اصطلاحی آن باید گفت که علم فقه عبارت است از استخراج و استنباط احکام شرعی از مدارک و منابع اصلی آن که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.

۱. مفهوم‌شناسی

به نظر می‌رسد که واژه فقه در لغت به معنای دانستن و مطلق فهمیدن است (جوهری، ۱۴۱۸ق؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۰ق)؛ البته به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است و راغب آن را پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق)؛ ولی با تأمل و نگاهی دوباره به‌ویژه به عبارت‌های لغویانی که در مقام تعیین تفاوت‌های ظریف بین واژگان متشابه برآمده‌اند، این نتیجه به دست می‌آید که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست؛ بلکه موشکافی و ریزینی و فهم دقیق را فقه می‌گویند. ابو‌هلال عسکری (م ۳۹۵) می‌نویسد: فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد؛ لذا به کسی که مخاطب شما واقع شده می‌گویید: تفقه ما أقوله؛ یعنی در آنچه می‌گویم، تأمل کن تا بر آن آگاه شوی (۱۳۹۰، ص ۴۱۲).

به همین دلیل است که بعضی از دانشمندان لغوی معاصر، تصریح می‌کنند که ریشه اصلی در این ماده، به معنای فهم با دقت و تأمل است؛ إِنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ هُوَ فَهْمٌ عَلَى دَقَّةٍ وَ

تأمل (مصطفوی، ۱۳۶۸، ماده فقه)؛ همچنان که برخی از فقهای معاصر معتقدند اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم باید به جای واژه فهم دقیق از واژه ادراک دقیق استفاده کنیم؛ زیرا ماده «فهم» خود، نوعی دقت و تأمل را دربر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

در قرآن کریم نیز واژه فقه به همان معنای لغوی، یعنی تدبّر، فهم با دقت و تأمل و ادراک دقیق به کار برده شده است مانند «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ» (هود، ۹۱)؛ گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از آنچه را می گویی، نمی فهمیم! واژه فقه در این مورد نیز به معنای فهم دقیق است؛ چنان که در آیات دیگر قرآن کریم نیز کلمه فقه به معنای تدبّر، تعمق و فهم عمیق به کار رفته است مانند آیات ۳ و ۷ سوره منافقون؛ آیات ۶۵ و ۹۸ سوره انعام؛ آیات ۴۴ و ۴۶ اسراء و آیه ۱۲۲ سوره توبه.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز واژه فقه به همان معنای لغوی، یعنی تدبّر، فهم با دقت و تأمل و ادراک دقیق به کار برده شده است؛ برای نمونه، امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲)؛ هرگاه خداوند خیر و سعادت بنده ای را بخواهد او را در دین، بصیر و آگاه می گرداند.

بنابراین فقه در قرآن کریم و روایات، عبارت از تدبّر، فهم عمیق و شناخت وسیع نسبت به همه معارف دینی و دستورهای اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد؛ ولی به تدریج در اصطلاح علما به ویژه فقها، فقط به فقه الاحکام اختصاص یافته است و امروزه از کلمه فقه، فقط مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آنها اراده می شود. اصولاً آموزه های دینی و تعالیم اسلامی به سه بخش عمده یعنی عقاید، اخلاق و احکام و قوانین عملی تقسیم می شوند و کلمه فقه در زبان فقها و علمای اسلام، فقط در مورد بخش سوم یعنی احکام و قوانین عملی اسلام به کار رفته است.

۲. تعریف علم فقه

فقها و علمای علم فقه در ادوار مختلف فقه، تعاریف متعددی برای آن ارائه کرده اند. شیخ طوسی، فقه را چنین تعریف کرده است: «الفقه لغة الفهم ... و اصطلاحاً مسائل تحمل فیها الاحکام الشرعیة العملية علی غیر التصدیق» (۱۴۱۷ق، ص ۲۳)؛ فقه در لغت به معنای فهمیدن است ... و در اصطلاح، مسائلی است که محمول در آن، احکام شرعی عملی است که مطابق بودن با واقع در آنها، ضروری نیست.

محقق حلی نیز در تعریف فقه می‌نویسد: «فقه مجموعه‌ای از دانش احکام شرعی عملی است که بر هر حکمی دلیلی روشن قرار گرفته و مقصود از حکم شرعی، حکمی است که شرع آن را آورده و یا حکم عقل را تأیید کرده است» (بی‌تا، ص ۱۸). شهید ثانی به هر دو معنای فقه، یعنی معنای لغوی و اصطلاحی اشاره کرده و می‌گوید: «فقه در لغت، فهمیدن است و در اصطلاح، دانستن احکام شرعی عملی است که از دلیل‌های تفصیلی به دست آمده‌اند». مرحوم صاحب معالم نیز در تعریف فقه می‌گوید: «الْفَقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرْعِيَّةِ عَنْ أُدْلِيَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»؛ فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی دلایل تفصیلی آن است. براساس این تعاریف، فقه عبارت است از: آگاهی به مسائل شرعی فرعی با استناد به دلیل تفصیلی در هر مسئله و فقیه کسی است که می‌تواند در هر مسئله فقهی با توجه به دلیل تفصیلی از کتاب، سنت، عقل، اجماع و دیگر ادله، حکم شرعی فرعی آن مسئله را به دست آورد.

۳. ارکان علم فقه

همه علوم، دارای ارکان سه‌گانه موضوع، مبادی و مسائل هستند. علم فقه نیز از داشتن این سه رکن اساسی، مستثنا نیست و مانند دیگر دانش‌ها دارای اجزای سه‌گانه زیر است:

۳-۱. موضوع

موضوع هر علم، چیزی است که در آن از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. مثلاً، در علم حساب تمام مطالب در مورد عدد است و یا در علم پزشکی، تمام مطالب مربوط به بدن انسان است و لذا موضوع علم حساب، عدد و موضوع علم پزشکی، بدن آدمی است.

در علم فقه هم در مورد احکام پنج‌گانه تکلیفی یعنی وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه و احکام وضعی از قبیل سببیت، شرطیت، مانعیت، صحت، فساد، و بطلان سخن به میان می‌آید؛ ولی همه این احکام، عوارض و شئون افعال مکلفان هستند. بنابراین، می‌توان گفت موضوع علم فقه عبارت است از: فعل مکلف، و احکام تکلیفی و وضعی، عوارض ذاتی این افعال هستند که در فقه در مورد آنها بحث می‌شود.

بنابراین موضوع فقه، فعل مکلف یا موضوع خارجی است از جهت ثبوت حکمی از احکام شرعی برای آن؛ زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفان یا موضوعات خارجی دور

می‌زند و مربوط به اعمال و اقوال هر مکلف، از نماز و روزه و زکات و حج تا بیع و اجاره و رهن و وکالت و نیز حدود و تعزیرات و قصاص و دیات یا در خصوص موضوعات خارجی است، مثل حرمت شرب خمر یا مانند سایر احکام نجاسات و مطهرات که گاه با فعل مکلف ارتباط پیدا می‌کند و گاه نمی‌کند. فقیه در پرتو ملکه اجتهاد، حکم فعل مکلف را از ادله تفصیلی به دست می‌آورد؛ از وجوب و حرمت و حلیت و صحت و بطلان و سایر احکام تکلیفی و وضعی. بنابراین می‌توان گفت: موضوع فقه، فعل مکلف یا موضوع خارجی و محمول آن حکم شارع است که مسائل فقهی را تشکیل می‌دهد (فیض، ۱۳۹۵)؛

۳-۲. مبادی

مبادی علم به اجمال عبارت است از: تعریف‌ها و تصدیق‌هایی که قبل از ورود به هر علم در مورد موضوعات و محمولات آن علم به عمل می‌آید و برای آگاهی و شناخت دانش‌پژوه مفید و لازم است؛ به نحوی که بدون تصور و تصدیق آنها ورود به آن علم شایسته نیست.

مبادی علم فقه نیز عبارت است از شناختن اجزا و موضوعات و آگاهی از منابع استنادی آنها و نیز تحلیل قضایای کلیه‌ای که به عنوان کبری و قاعده کلی در علم فقه استفاده می‌شوند. بسیاری از مبادی علم فقه که چندان بداهت عقلی ندارند، باید در علم دیگری بررسی شوند و لذا بخشی از مبادی علم فقه در علم اصول فقه تحلیل و بررسی می‌شوند؛ چنان که بخشی از مبادی فلسفه نیز در علم منطق بررسی می‌گردند؛

۳-۳. مسائل

مسائل هر علم در تمام قلمرو آن علم، مطلوب و مورد نظر جویندگان آن است. در اصطلاح اهل منطق، مسائل را به خاطر آنکه منظور و هدف نهایی پژوهندگان است، «مطالب» نامیده‌اند. مسائل علم فقه نیز عبارت است از: قضایایی مانند نماز واجب است، روزه واجب است، و عقد بیع لازم است. در این گونه قضایا، همان گونه که ملاحظه می‌شود احکام، اعم از تکلیفی و وضعی، محمول قضیه را تشکیل می‌دهند و موضوع قضایا، افعال بندگان است. مباحث مربوط به شکل و ماهیت عبادت‌ها و معامله‌ها نیز از مسائل علم فقه به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، مسائل فقه مباحثی هستند که در باب قوانین و مقرراتی که پروردگار در مورد جزئیات اعمال و رفتار بندگان وضع کرده، مطرح می‌شوند.

۴. منابع فقه

از نظر عالمان شیعه منابع فقه چهار چیز هستند که البته گروه کوچکی به نام اخباری‌ها - که مقارن ظهور صفویه در ایران، پیدا شدند که - رجوع مردم را به قرآن ممنوع دانستند و گفتند: فقط پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام حق رجوع به قرآن را دارند، دیگران حق استنباط حکم از آیات قرآن را ندارند؛ عقل و اجماع هم حجت نیست و تنها منبعی که می‌توان به آن استناد کرد، اخبار و احادیث است. منابع چهارگانه فقه که در اصطلاح فقها و اصولیون، ادله اربعه خوانده می‌شوند عبارت است از:

۴-۱. قرآن

قرآن مجید نخستین و اصلی‌ترین منبع معارف، احکام و مقررات اسلامی است. البته آیات قرآن منحصر به مسائل فقهی و احکام و مقررات عملی نیست؛ بلکه در قرآن، مسائل گوناگون و معارف متعددی مطرح شده و تنها تعدادی از آیات آن - حدود پانصد آیه از مجموع شش هزار و ششصد و شصت آیه قرآن، یعنی حدود یک سیزدهم آیات قرآن - متکفل بیان مسائل فقهی و احکام عملی هستند که از آنها به‌عنوان آیات الاحکام تعبیر می‌شود.

استناد به قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی دستیابی به معارف، احکام و مقررات اسلامی از زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام شروع شده و آن بزرگواران در بیان معارف دینی و احکام شرعی به ظواهر آیات قرآن استناد کرده و پیروان خود را نیز به استنباط از آنها تشویق و راهنمایی می‌کردند (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۷).

مسلمانان نیز با تأسی به سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام، برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن مجید رجوع می‌کنند؛ ولی تقریباً مقارن با ظهور صفویه در ایران، جریانی پیش آمد و فرقه‌ای ظاهر شد که حق رجوع مردم عادی را به قرآن مجید ممنوع دانستند و مدعی شدند که تنها پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام حق رجوع به قرآن دارند و دیگران عموماً باید به سنت یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند.

این گروه همان‌طور که رجوع به قرآن را ممنوع اعلام کردند، رجوع به اجماع و عقل را نیز جایز ندانستند؛ زیرا مدعی شدند که اجماع ساخته و پرداخته اهل تسنن است، عقل هم به دلیل اینکه جایز الخطاست، قابل اعتماد نیست؛ پس تنها منبعی که باید به آن رجوع کرد اخبار و احادیث است؛ از این‌رو این گروه، اخباریون خوانده شدند.

این گروه به موازات انکار حق رجوع به قرآن و حجیت اجماع و عقل، اساساً اجتهاد را منکر شدند؛ زیرا اجتهاد چنان‌که پیش‌تر گفته شد، عبارت است از: فهم دقیق و استنباط عمیق، و بدیهی است که فهم عمیق بدون به کار افتادن عقل و افعال نظر نامیسر است. این گروه معتقد بودند که مردم، مستقیم و بدون وساطت گروهی به نام مجتهدین باید به اخبار و احادیث مراجعه کنند، آنچنان‌که مردم عوام به رساله‌های عملیه مراجعه می‌کنند و وظیفه خود را در می‌یابند.

۴-۲. سنت

سنت در لغت، به معنای راه و روش پسندیده (سجادی، ۱۳۷۳) و در اصطلاح علمای عامه، عبارت است از: قول یعنی گفتار، فعل یعنی رفتار و تقریر یعنی امضای پیامبر ﷺ؛ ولی در اصطلاح علمای شیعه، عبارت است از: قول، فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) (مظفر، ۱۳۶۸، ج ۳-۴، ص ۶۱). در اعتبار و حجیت سنت، میان علمای عامه و خاصه اختلاف و تردیدی نیست، جز اینکه عامه سنت را در شخص رسول اکرم ﷺ محدود کرده و شیعه آن را به امامان معصوم (علیهم السلام) گسترش داده‌اند. اگر در سخنان یکی از معصومان (علیهم السلام) حکمی بیان شود؛ یعنی قول یا انجام عملی به وسیله آن بزرگواران ثابت شود؛ یعنی فعل و یا با دلایلی اثبات شود که دیگران عملی را در حضور ایشان انجام داده‌اند که جای تقیه هم نبوده و ایشان با سکوت خود، بر آن صحه گذاشته‌اند؛ یعنی تقریر، فقیه می‌تواند در مقام استنباط احکام فقهی به هر یک از این موارد استناد کند و براساس آن فتوا دهد. روایت و حدیث، خود سنت نیست؛ بلکه اگر به طریق معتبر نقل شده باشد، ناقل و حاکی از سنت است؛ ولی گاهی از باب تسامح و به تناسب اینکه روایت و حدیث معتبر اثبات‌کننده سنت است، به خود روایت و حدیث نیز سنت، گفته می‌شود (همان، ص ۶۱-۶۷).

۴-۳. اجماع

اجماع در لغت، به معنای اتفاق و در اصطلاح، عبارت از اتفاق نظر فقهای اسلام بر یک حکم شرعی است (همان، ص ۹۷). منبع بودن اجماع برای فقه به این معناست که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، بتواند اتفاق نظر فقها را مستند خود قرار داده، بر طبق آن فتوا دهد؛ البته اجماع نزد علمای عامه در کنار کتاب و سنت، دلیلی مستقل محسوب می‌شود و اولین بار برای اثبات مشروعیت خلافت ابوبکر، مورد استناد قرار گرفت؛ اما در فقه امامیه، اجماع دلیل مستقلی نیست، بلکه تنها در صورتی که کاشف از قول یا فعل و یا تقریر معصوم باشد، اعتبار

دارد. در این صورت، می‌توان گفت که در حقیقت، دلیل و مستند واقعی فقیه برای حکم شرعی، منکشف - یعنی: سنت - است، نه اجماع که کاشف است؛ پس اجماع نمی‌تواند دلیل جداگانه‌ای برای استنباط احکام فقهی باشد (همان، ص ۱۰۵).

از نظر علمای شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که اگر عموم مسلمانان در یک مسئله وحدت نظر داشته باشند، دلیل بر این است که این نظر را از ناحیه شارع اسلام تلقی کرده‌اند. امکان ندارد که مسلمانان در یک مسئله‌ای از پیش خود وحدت نظر پیدا کنند؛ بنابراین آن اجماعی حجت است که کاشف از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام باشد.

برای مثال اگر معلوم شود که در یک مسئله‌ای همه مسلمانان دوره پیامبر صلی الله علیه و آله بدون استثنا یک نظر داشته و یک گونه عمل کرده‌اند، دلیل بر این است که از پیامبر صلی الله علیه و آله تلقی کرده‌اند و یا اگر همه اصحاب یکی از ائمه اطهار که جز از آنها دستور نمی‌گرفته‌اند در یک مسئله وحدت نظر داشته باشند، دلیل بر این است که از مکتب امام خود آن را فرا گرفته‌اند. بنابراین از نظر شیعه، اجماعی حجت است که مستند به قول پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام باشد، و از این، دو نتیجه گرفته می‌شود:

نخست از نظر شیعه، تنها اجماع علمای معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام حجت است. پس اگر در زمان ما همه علمای اسلام بدون استثنا بر یک مسئله اجماع کنند به هیچ وجه برای علمای زمان بعد حجت نیست؛ دوم، از نظر شیعه، اجماع اصالت ندارد؛ یعنی حجیت اجماع از آن نظر نیست که اجماع و اتفاق آراست؛ بلکه از آن نظر است که کاشف قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام است.

اما از نظر علمای اهل تسنن، اجماع اصالت دارد؛ یعنی اگر علمای اسلامی و به اصطلاح اهل حل و عقد، در یک مسئله و در یک زمان، وحدت نظر پیدا کنند، حتماً نظرشان صائب است. آنان مدعی هستند که ممکن است بعضی از امت خطا کنند و بعضی نه؛ اما ممکن نیست همه بالاتفاق خطا نمایند. از نظر اهل تسنن، توافق آرای همه امت در یک زمان در حکم وحی الهی است و در حقیقت همه امت در حین توافق، در حکم پیامبرند که آنچه بر آنها القا می‌شود، حکم خداست و خطا نیست.

۴-۴. عقل

از دیدگاه فقهای امامیه، عقل در کنار کتاب و سنت، منبع مستقلی برای استنباط احکام شرعی است. حجیت عقل از نظر شیعه به این معناست که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت، آن حکم حجت است.

البته اخباریون، عقل را به هیچ وجه حجت نمی‌شمارند و در میان نحله‌های فقهی اهل تسنن، ابوحنیفه قیاس را دلیل چهارم می‌شمارد. از نظر حنفی‌ها، منابع فقه، کتاب، سنت، اجماع و قیاس هستند. مالکی‌ها و حنبلی‌ها، به‌ویژه حنبلی‌ها، هیچ‌گونه توجهی به قیاس ندارند؛ اما شافعی‌ها به پیروی از پیشوایشان محمدبن ادریس شافعی حالت میانی دارند؛ یعنی بیش از حنفی‌ها به حدیث توجه دارند و بیش از مالکی‌ها و حنبلی‌ها به قیاس. از دیدگاه علمای شیعه، به حکم اینکه قیاس صرفاً پیروی از ظن و گمان و خیال است و به حکم اینکه کلیاتی که از طرف شارع مقدس اسلام و جانشینان او رسیده وافی به جواب‌گویی است، رجوع به قیاس به هیچ وجه جایز نیست.

۵. رابطه فقه و اصول فقه

برای اینکه فقیه بتواند مسائل فقهی را به درستی از منابع فقه استنباط کند، لازم است در بسیاری از علوم از قبیل ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع)، تفسیر قرآن، علم حدیث، رجال، منطق، اصول فقه و... تسلط داشته باشد. در میان این علوم، اصول فقه اهمیت ویژه و ارتباط نزدیکی با فقه دارد؛ از این رو، آگاهی با این علم به عنوان پایه و ریشه فقه، برای فقیه ضرورت دارد. اصول فقه همان علم دستور استنباط و روش صحیح آن از منابع فقه است (مظفر، ۱۳۶۸، ج ۳-۴، ص ۱۰۵).

۶. اهمیت تفقه در دین

تفقه در دین که به معنای شناخت کامل دین و بصیرت به معارف و احکام دینی در اسلام است، اهمیت فراوانی دارد و در برخی روایات اسلامی از آن به عنوان کمال نهایی انسان یاد شده است (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۴) و اولیای گرامی اسلام علیهم‌السلام پیروان خود را نسبت به آن بسیار سفارش کرده‌اند. در اینجا به بیان سه روایت بسنده می‌شود:

الف) حضرت علی علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه، فرمودند: «یا بُنَّی ... تَفَقَّهُ فِی الدِّینِ فَإِنَّ الْفَقْهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِیَاءِ» (بروجردی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۴۲) فرزندم، ... در دین بصیر و فقیه باش که فقها وارثان پیامبران هستند؛

ب) امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِی الدِّینِ لَا وَجَعْتُهُ»

(مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۴)؛ اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که درصدد درک و فراگرفتن احکام دین نباشد او را تنبیه می‌کنم؛

ج) از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقْوَى فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَغْرَاباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقِ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱، حدیث ۷)؛ بر شما لازم است که در دین خدا تحقیق کنید و مانند اعراب (جاهلیت بی‌خبر از احکام دین) نباشید. کسی که تعالیم دین خدا را با دقت یاد نگیرد، خداوند در روز قیامت به او نظر لطف نمی‌کند و بر پاکیزگی اعمالش صحنه نمی‌گذارد.

۷. تاریخ فقه شیعه

علم فقه به‌عنوان یکی از دانش‌های اصیل دین مقدس اسلام از سال‌های نخست ظهور اسلام شروع شده است و در طول چهارده قرن، سیر تکاملی خود را طی کرده و همچنان پویا و پابرجا به حیات خویش ادامه می‌دهد. علم فقه از آغاز پیدایش خود تا به امروز، گسترش و پیشرفت‌های فراوانی داشته و دوره‌های متعددی را پشت سر گذاشته است.

رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) پایه‌گذاران علم فقه بودند و مسلمانان به‌ویژه فقهای گرانقدر اسلام نیز با الهام از روش حضرات معصومان (علیهم السلام)، همواره در مسیر گسترش و پیشرفت فقه تلاش کرده‌اند. فقه شیعه تحولات زیادی داشته که به اختصار، تاریخچه و سیر تحول و تطور آن بررسی می‌شود.

۷-۱. عصر تشریع

پیامبر اکرم ﷺ دینی جامع از سوی خدا دریافت و آن را به‌طور کامل به امت ابلاغ کرد. هرگاه حکمی از سوی خدا نازل می‌شد، آن را به مردم ابلاغ می‌کرد و برخی افراد با کمال دقت آن را می‌نوشتند؛ به‌ویژه حضرت علی (علیه السلام) که هر آنچه را اعم از تفسیر آیات قرآن و احادیث از رسول گرامی ﷺ صادر می‌شد، می‌نگاشت. نوشته‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به نام کتاب علی مشهور شده و نزد امامان معصوم (علیهم السلام) موجود بوده و در زمان امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بعضی از مسلمانان نیز آن را مشاهده کرده‌اند (شهابی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۵).

قوانین اسلام از طریق وحی و توسط پیامبر اکرم ﷺ به مردم ابلاغ می‌شد و قرآن کریم، اولین مصدر تشریع احکام اسلام شناخته می‌شود. سنت و سیره رسول اکرم ﷺ نیز دومین

مصدر تشریع احکام در نزد شیعیان است و بسیاری از قواعد عام فقه از سیره، قول و تقریر ایشان سرچشمه گرفته است.

این دوره را، عصر تشریع احکام می‌نامند؛ زیرا همه احکام و دستورات اسلام در عصر نبوت، با نزول آیات الهی و سنت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدوین و تکوین یافته است و در اعصار بعدی تنها با سیره و روایات امامان معصوم علیهم السلام فقه اسلام در همان مسیر بنیان‌گذاری شده و بر پایه همان اصول و ملاک‌ها توسعه و تطور یافته است.

برخلاف دیدگاه اهل سنت که تنها حکومت منصوص و مشروعیت الهی را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پذیرند و نسبت به خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منابع دیگری از مشروعیت چون انتخاب اهل حل و عقد، شورا و حتی قهر و غلبه روی می‌آورند (ماوردی بغدادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰)، شیعه بر این باور است که برای امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم السلام نیز مشروعیت الهی و منصوص وجود دارد و برای راهبری و ریاست عامه دین و دنیا برگزیده شده‌اند.

امامان معصوم علیهم السلام که در مراکزی مانند مدینه حضور داشتند، برای پاسخ‌گویی به نیاز علمی و سیاسی پیروان خود که با توجه به شرایط سخت تقیه و بعد مسافت و آسان نبودن ارتباط، خود، به طور مستقیم نمی‌توانستند به امام خویش مراجعه کنند، پس از آماده‌سازی انسان‌هایی فهیم و پاک، آنان را به طور خاص و با نام و یا بدون نام و تحت عناوینی کلی مانند «راویان حدیث اهل بیت» و «آشنایان با حلال و حرام این مکتب» به مردم معرفی می‌کردند تا مشتاقان حقایق وحی، هم معالم دین خود را از ایشان بگیرند و هم در مشکلات اجتماعی، ایشان را پناهگاه خود قرار دهند.

همان فقیهان بزرگی که شاگردان بی‌واسطه اهل بیت علیهم السلام شمرده می‌شوند و سلسله فقیهان عصر غیبت، به واسطه این بزرگان با فقه اهل بیت علیهم السلام آشنا شدند. زرارة بن أعین و ابابصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و یونس بن عبدالرحمان و دیگر اصحاب شاخص اهل بیت علیهم السلام از این گروه هستند. به طور نمونه در شأن ایشان، از امام صادق علیه السلام چنین روایت است:

«ما أجد أحداً أحیی ذکرنا و أحادیث أبی إلا زرارة و أبوبصیر المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه. و لولا هؤلاء، ما كان أحد یستنبط هدی. هؤلاء حقاظ الدین و أمناء أبی علی حلال الله و حرامه و هم السابقون إلینا فی الدنیا و فی الآخرة» (شیخ مفید، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۶۶).

این بزرگان، تنها راوی حدیث نبودند؛ بلکه فقیهان بزرگی بودند که به عنوان حافظ مکتب و امین امامان معصوم علیهم السلام شناخته می‌شدند و مردم نیز وظیفه داشتند که به ایشان به همین عنوان